مطالعات تاریخ اسلام
سال دوازدهم/ شمارهٔ ۴۶/ پاییز ۱۳۹۹

برلاسیان و نقش آنان در تحولات سیاسی عصر تیموری

علیرضا ساریجلو[۱]
محسن بهرام‌نژاد[۲]
عبدالرفیع رحیمی[۳]
عباس برومند اعلم[۴]

چکیده: برلاسیان از مهم‌ترین ایلات تیموری بودند که بر ماوراءالنهر، آسیای جنوبی و ایران حکومت داشتند. ردّ پا و آثار برلاسیان را می‌توان در بسیاری از وقایع آن دوره یافت. تیمور در میان برلاسیان تربیت شده و با یاری برلاسیان حکومت را درست گرفته بود؛ بنابراین برلاسیان در شکل‌گیری، تثبیت و تکوین فرمانروایی تیموریان نقش داشتند. با توجه به نقش برلاسیان در حیات سیاسی الوس جغتای و به قدرت رسیدن تیموریان، طبیعی است که برلاسیان نقش‌های مهم سیاسی و نظامی در حکومت تیموریان داشتند. با توجه به سهم بسزایی که برلاسیان در حکومت تیموریان داشته‌اند، نگارندگان این پژوهش سعی دارند با رویکرد توصیفی- تحلیلی و کتابخانه‌ای، نقش برلاسیان را در تحولات سیاسی عصر تیموری بررسی کنند. بر همین اساس، پرسش اصلی پژوهش این است که: برلاسیان در شکل‌گیری و تحول قدرت سیاسی تیموریان چه نقشی داشته‌اند؟ نگارندگان این جستار با بررسی رویدادهای تاریخی مرتبط با ایل برلاس در دوره تیموری، قصد بررسی ماهیت و چندوچون حیات سیاسی این ایل و میزان تأثیرگذاری آنان در رخدادهای تاریخی آن روزگار را دارند.

واژه‌های کلیدی: برلاسیان، تیموریان، الوس جغتای، ماوراءالنهر، ایل.

۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) قزوین Aliirani1364@gmail.com
۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) قزوین (نویسنده مسؤل) Bahramnejad1345@yahoo.com
۳ استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره) قزوین Aghabeigom@yahoo.com
۴ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس Aboroomanda@modares.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۱۶ تاریخ تأیید:۹۹/۰۳/۱۷

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

The Barlases and their Role in Political Developments of the Timurid Era

Alireza Sarijlou[1]
Mohsen Bahramnejad[2]
Abdul Rafi Rahimi[3]
Abbas Boroumand Alam[4]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

Abstract: The Barlases were the most important Timurid tribes that ruled Transnistria, South Asia and Iran. Footprints and works of the Barlases can be found in many of the events of that period. Timur was brought up among the Barlases and with the help of them, he established the government, so the Barlases were instrumental in formation, consolidation and development of the Timurid rule. Given the Barlases role in the political life of Elos Jaghtai and the Timurid power, naturally, the Barlases have played important political and military roles in Timurid rule. Considering the great contribution that the Barlases have made to the Timurid rule, this research tries to study the role of the Barlases in the political developments of the Timurid era through a descriptive-analytical and desk study method. So the main question of the study is: What role did the Barlases play in the formation and evolution of Timurid political power? This paper aims to examine the nature and extent of the political life of the tribe during the Timurid era and how they influenced the historical events of that time.

Keywords: Barlases, Timurid, Elos Jaghtai, Transnistria.

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

1 PhD Student, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin Aliirani1364@gmail.com
2 Associate Professor, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin (Corresponding Author) Bahramnejad1345@yahoo.com
3 Assistant Professor, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin Aghabeigom@yahoo.com
4 Associate Professor, Department of History, Tarbiat Modares University, Aboroomanda@modares.ac.ir

مقدمه

به گواه اسناد و مدارک تاریخی بر جای مانده از دوران ایلخانیان و تیموریان، نقش ایلات در حیات سیاسی آن دوران مهم و غیرقابل اغماض بوده است. رفتارهای سیاسی که ایلات در عرصهٔ سیاسی آن روزگار ایفا می‌کردند، می‌توانست موازنهٔ قدرت را دستخوش تغییرات اساسی کند و عرصهٔ قدرت را از حالتی به حالت دیگر متحول کند. در چنین جو سیاسی ملتهبی که الوس[۱] جغتای[۲] دارای نقش پررنگی بودند، اعمال سیاسی ایل برلاس[۳][۴] که از مهم‌ترین ایلات قلمرو جغتاییان بود، برای امرای تشنهٔ قدرت بسیار مهم بود. برلاسیان بازیگران مهمی در حیات سیاسی ماوراءالنهر بودند. هر امیری که می‌خواست حکومت قلمرو جغتایی را به دست گیرد، نمی‌توانست بدون جلب نظر ایلات کاری از پیش ببرد و این امر اهمیت ایلات جغتایی را در امور سیاسی دوچندان می‌کرد.

شخصی که سودای حکمرانی الوس را داشت، در وهلهٔ اول می‌بایست ایلات را حول خویش متحد می‌کرد و در مرحلهٔ بعدی در عرصه سیاسی حاضر می‌شد. اکنون با ترسیم مختصری از اوضاع سیاسی مناطق تحت سلطه جغتاییان، پژوهش حاضر درصدد است در حیات پیچیدهٔ سیاسی تیموریان، نقش ایل برلاس در تحولات سیاسی دوره تیموریان را بررسی کند. پژوهش‌های به نسبت خوبی درباره تیموریان انجام گرفته که در هر یک، از زاویه‌ای به دوره تیموریان نگریسته شده و از نگاه خود، به بررسی رویدادهای تاریخی این عصر پرداخته‌اند. البته هنگام بررسی منابع تاریخی تیموری، کمتر پژوهشی را می‌یابیم که نقش ایلات در تحولات سیاسی دوره تیموری، در آن مورد بررسی قرار گرفته باشد. خانم

---

۱ با واو غیرملفوظ در ترکی قوم را گویند (*غیاث اللغات*). مخفف اولوس است (*آنندراج*). ایل و جماعت (دهخدا، ۱۳۴۲: ۸/ ۱۰۸).

۲ چنگیز خان امپراتوری صحراگردی خویش را به چهار بخش بزرگ تقسیم کرد که پس از چندی الوس اربعه نامیده شد. او هر یک از این بخش‌ها را همراه با بخشی از سپاهیانش به یکی از فرزندانش واگذار کرد. بخش جلگه‌ای ماوراءالنهر با سرزمین‌های شمال پامیر و کوه‌های تیان‌شان به دومین فرزند وی جغتای رسید.

۳ ایل یک واحد سیاسی مستقل و از جهاتی مانند طایفه بود با این تفاوت که: ۱. جمعیت ایل بیشتر از طایفه است؛ ۲. دارای سرزمین بزرگ‌تری است؛ ۳ رهبر یا رهبران از قدرت بیشتری برخوردار بودند. هر ایل با توجه به بزرگی و یا کوچکی آن از تعدادی طایفه و هر طایفه شامل تعدادی تیره و هر تیره از تعدادی اولاد، هر اولاد از تعدادی خانوار تشکیل می‌شد (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۷: ۱۸۴-۱۸۵). چون برلاسیان نیز دارای طوایف مختلفی بودند پس استفاده از اصطلاح ایل به طایفه ارجحیت دارد.

۴ Barlās: [بَ] (اِ خ) یکی از چهار ایل بزرگ جغتای که پدر تیمور لنگ نیز از این ایل بود (*فرهنگ فارسی معین*). ز برلاس و ارلاس و بیشش شمار/ نمودند چندین یسال از یسار (هاتفی از *تیمورنامه*) (دهخدا، ۱۳۴۲: ۱۰/ ۹۵۸).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

«بئاتریس فوربس منز» دو کتاب با عنوان *برآمدن و فرمانروایی تیمور* و *ایران عصر تیموری* تألیف کرده‌اند. در این دو کتاب اطلاعات ذی‌قیمتی دربارهٔ دورهٔ تیموریان و ایلات آن دوره بیان شده، اما نکته مهم این است که: اولاً پژوهش پیش رو فقط درباره نقش ایل برلاس در تحولات سیاسی دوره تیموری به رشتهٔ تحریر درآمده؛ درحالی‌که خانم منز نگاهی کلی به این ایل –مانند سایر ایلات– داشته است. ثانیاً اطلاعات مختصری دربارهٔ ایل برلاس آورده‌اند که نمی‌توان به‌طور موشکافانه نقش این ایل را در حیات پرتنش و ملتهب تیموری بررسی کرد. از منظری که نگارندگان این پژوهش قصد دارند ایل برلاس را مورد بررسی قرار دهند، در نوع خود نوآورانه است. در بین کتب تاریخی، پایان‌نامه‌ها و مقالات مرتبط با این حوزه، تا کنون پژوهش مستقلی در این باره صورت نگرفته است.

پرسش اصلی این است که: برلاسیان در فرایند شکل‌گیری و تحول قدرت سیاسی تیموریان چه نقشی داشته‌اند؟

فرضیه‌های پژوهش عبارت است از: برلاسیان به علت هم‌راستا بودن با سیاست‌های تیموریان و وفاداری به حکومت تیموری، نقش‌های سیاسی خطیری در بدنهٔ حکومت تیموریان داشته‌اند و در سایه همین نقش‌ها، گام‌های اساسی در شکل‌گیری، تثبیت و تکوین حکومت تیموریان برداشته‌اند.

تبارشناسی تاریخی برلاسیان

برلاسیان گروهی از نیروهای اجتماعی و نظامی در حکومت تیموریان بودند که اثرات شگرفی بر رخدادهای این دوره داشته‌اند. هویت و چگونگی تشکیل این ایل، موضوع یک پژوهش متفاوت است. از آنجا که موضوع این مقاله به برلاسیان اختصاص دارد، به نظر می‌رسد برای شروع بهتر است توضیحاتی درباره تبارشناسی تاریخی ایل برلاسیان ارائه شود تا منشأ و خاستگاهشان معلوم شود. برلاس اتحادیه‌ای از صحراگردان و کوچ‌روهای مغول ترک‌زبان‌شده در ماوراءالنهر و از شاخص‌ترین ایلات در دوره تیموریان بودند که بیشتر در ماوراءالنهر، آسیای جنوبی و ایران حکومت داشتند. در مبحث تبارشناسی برلاسیان، اولین فرد «آلان قوا»[1] است (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۳۶/۱؛ فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳: ۱۶/۱،

۱ نام جده چنگیز (دهخدا، ۱۳۴۲: ۱۵۵/۱). الان قوا مادر بوزنجر است و به زعم مغول بوزنجر مانند حضرت عیسی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

۱۴۷–۱۴۹). به نوشته یزدی در *ظفرنامه*، آلان قوا خود دختر «اوبینه بن یلدوز» از قوم قیات[۱] است. آلان قوا پسری به نام بوزنجر داشت که حکومتی به نام «بوزنجریان» بنا نهاد. بوزنجر جد نهم چنگیز بود (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۸، ۶۱). بعد از مرگ بوزنجر، پسر وی بوقا (جد هشتم چنگیز و قراچار نویان) حکومت کرد (همان، ۴۶). پس از بوقا، پسرش دوتومنین و پس از دوتومنین به ترتیب پسرش قیدوخان (جد ششم چنگیز و قراچار)، بایسنغر پسر قیدوخان، تومنه‌خان پسر بایسنغر –که اجداد تیمور با چنگیز از همین جا جدا می‌شود– (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۳۶/۱) و قبل‌خان (النجیک‌خان) (جد سوم چنگیز) حاکم شدند (همان، ۶۱–۶۶؛ میرخواند، ۱۳۷۳: ۱۰۱۱/۲). بعد از مرگ قبل‌خان، پسرش برتان بهادر حکومت کرد. در زمان حکومت برتان بهادر، عمویش قاجولی –جد سوم قراچارنویان– فوت کرده بود. پس برتان بهادر، ایردمجی پسر قاجولی را گرامی داشته و به وی لقب برلاس داد و وی را ایردمجی برلاس گفتند (یزدی، ۱۳۸۷: ۷۰/۱؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۳۵۵۵/۵؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۶/۳).

به نظر می‌رسد از زمان حکومت برتان بهادر، برلاس‌ها که از نسل ایردمجی بودند، به نوعی مشاوران سیاسی، نظامی و امیرالامرای خانات مغول شدند که سهم عمده‌ای در سیاست و لشکرکشی‌های مغولان داشته‌اند (میرخواند، ۱۳۷۳: ۱۰۱۱/۲؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۳۶/۱؛ منز، ۱۳۹۳: ۲۲۹). در زمان حکومت یسوکا، سوغوجیجن پسر ایردمجی در نقش پدر ظاهر شد. قراچارنویان برلاس، در خدمت چنگیز بود تا وقت مرگ وی که چنگیز دست قراچار را در دست جغتای فرزند دومش قرار داد[۲] و آنها را به سوی ماوراءالنهر رهنمون ساخت (شامی، ۱۳۶۳: ۱۰؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۴۶/۱، ۱۶۹؛ میرخواند، ۱۳۷۳: ۱۰۱۱/۲). ایل برلاس تحت لوای قراچار به سوی سرنوشتی نو در سرزمینی جدید سوق داده شدند (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۳۶۱؛ منز، ۱۳۹۳: ۵۰). شامی در *ظفرنامه* خود نوشته است: «جغتای از مبدأ التای تا وسط سیحون و اقصای جیحون یکسره بوی ارزانی داشت» (شامی، ۱۳۶۳: ۱۴؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۳۶/۱). متأسفانه! اطلاعات دیگری درباره مقام برلاسیان از زمان قراچار تا تیمور

بدون پدر در وجود آمده است (جوینی، ۱۳۸۵: ۲۵۶/۱).

۱ یکی از ایلات فرعی قوم مغول در قدیم.

۲ صاحب‌نظران تاریخی درباره ادعای مورخان تیموری نظرات متفاوتی دارند. بارتولد درباره اهمیت قراچار و فرزندانش در قلمرو جغتایی تردید داشته است (بارتولد، ۱۳۶۶: ۴۱۰/۱). برای مطالعه بیشتر ر. ک. به: منز، ۱۳۹۳: ۲۳۰-۲۲۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

نداریم. رشیدالدین دربارهٔ برلاسیان به صورت مختصر سخن گفته است. وی در فهرست توصیف قبایل، از آنان تنها در یک بند کوتاه سخن گفته و از چند تن از اعضای قبیله در بقیه اثر خود نام برده است (همدانی، ۱۳۳۸: ۵۷۶/۱).

جایگاه برلاسیان در میان الوس جغتایی ماوراءالنهر

برلاسیان قبل از به قدرت رسیدن تیمور، ناحیهٔ کش و قرشی را به رهبری حاجی‌بیگ تحت سلطهٔ خود داشتند که یک تومان[1] را تشکیل می‌داد (یزدی، ۱۳۸۷: ۲۶۳/۱؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۶۲؛ منز، ۱۳۹۳: ۲۲۹). متأسفانه! از برلاسیان زمان ماقبل تیمور اطلاعات بسیار کمی وجود دارد. کمبود اطلاعات به حدی است که مورخ شهیری چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله نیز از برلاسیان به صورت کوتاه سخن گفته است.

درباره موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ناحیهٔ کش و قرشی که تحت لوای ایل برلاس بود، باید گفت که برلاسیان در جنوب با سلدوزیان، از شمال با یساوریان و از غرب نیز با ختلانیان هم‌جوار بوده‌اند. در شرق کش و قرشی نیز رود جیحون امتداد داشته است. همین

۱ ده هزار تن سپاهی را یک تومان می‌گفتند (اشپولر، ۱۳۸۶: ۳۹۸).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

مجاورت با اقوام گوناگون موجب شد برلاسیان حتی در قلمرو جدید خود یعنی قلمرو جغتاییان «بر شیوه زندگی شبانی ماندند، اما در تماس با یکجانشینان زندگی می‌کردند. آنان پس از اسلام آوردن در اعتلای فرهنگ اسلامی مشارکت کردند» (Chaliand, 2014: 151). زبان آنان نیز دچار تغییر و تحولی شگرف شد و «زبان جغتایی که یکی از شاخه‌های زبان ترکی قَرلُق بود را پذیرفتند» (Asimov, 1998: 320).

برلاسیان در زمان امیر تیمور: از شکل‌گیری قدرت تا مرگ امیر تیمور

از تاریخ‌نگاری‌های تیموری انتظار می‌رود بر اهمیت برلاسیان تأکید داشته باشند، اما در توصیف رویدادهای پیش از روی کار آمدن تیمور، اطلاعات کمی درباره برلاسیان ارائه می‌دهند. معزالانساب نام بسیاری از پسران قراچار را آورده، اما فقط به شجره‌نامهٔ مفصل پنج خاندان از آنان یعنی شیرغا، یسونت مونگک، لالا، ایلدیز و ایجل پرداخته است. این خاندان‌ها پیش از روی کار آمدن تیمور و در سراسر دوران فرمانروایی‌اش اهمیت داشتند. این خاندان‌ها هویت سیاسی جداگانه و حتی انحصاری در قدرت جنگی و سیاسی نداشته‌اند. زمانی که برای نخستین بار از برلاسیان در سال ۷۶۰ق. در منابع یاد شد، رهبر آنان حاجی‌بیگ از خاندان یسونت مونگک بود (یزدی، ۱۳۸۷: ۳۶/۱). هنگامی که او درگذشت، رهبری ایل نه به فرزند او، بلکه به تیمور رسید که از خاندان ایجل بود (منز، ۱۳۹۳: ۲۳۰). بعدها رهبری نیروهای موروثی ایل، بار دیگر نصیب خانواده حاجی‌بیگ شد (یزدی، ۱۳۸۷: ۴۸/۱، ۵۸، ۶۰، ۶۷، ۷۲، ۹۰، ۹۲، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۴۳، ۱۶۰، ۳۲۰).

با جست‌وجو در منابع متعدد دوره تیموری، گردآوری اطلاعات و تحلیل آماری انواع نقش‌های پذیرفته شده توسط برلاسیان، به نمودار ذیل دست یافتیم.

همان‌گونه که در نمودار دیده می‌شود، برلاسیان دارای پنج نقش اساسی در حکومت تیمور بوده‌اند که در ادامه به این نقش‌ها پرداخته شده است.

نقش نظامی

با توجه به بحث کشورگشایی تیمور و لزوم ایجاد اتحادی یکپارچه در ماوراءالنهر که لازمهٔ تشکیل حکومت تیموری، تثبیت و ادامهٔ حیات آن بود، برلاسیان نیز در این زمینه

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

نقشی پررنگ داشتند. طبق اطلاعات نمودار بالا، بخش اعظم نقش برلاسیان در دوره تیموریان، نظامی بوده است که با توجه به نیاز حکومت به بستری آرام برای شکل‌گیری و تثبیت حکومت تیموری، این امر طبیعی به نظر می‌رسد.

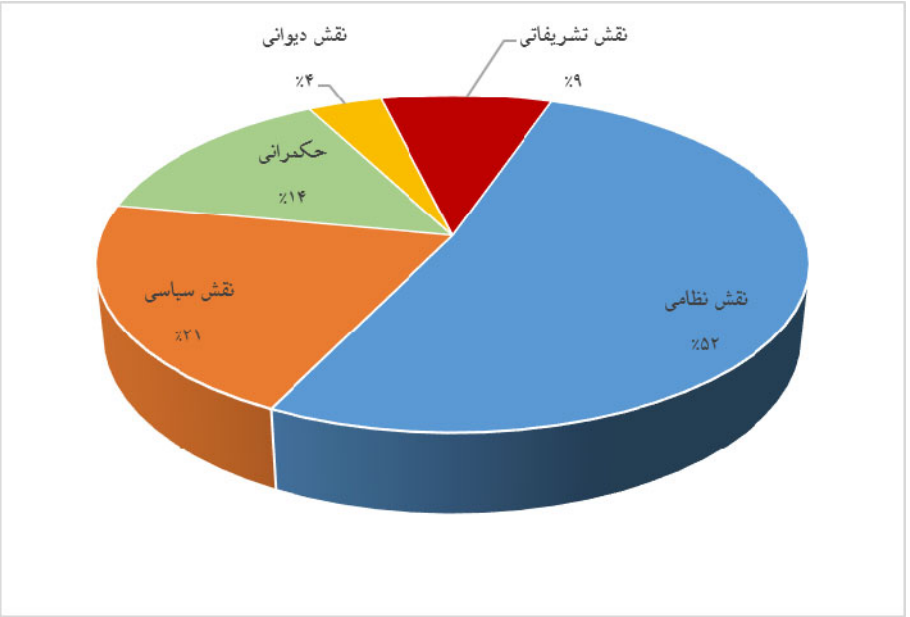

در بُعد نظامی، برلاسیان بی‌شماری حضور داشتند که نامشان در منابع تاریخی تیموری بارها آمده است. در درگیری امیرحسین با تیمور امرایی چون امیر جاکو، حسین برلاس و ایکو تیمور حضور داشتند (یزدی، ۱۳۸۷: ۳۲۹/۱؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳۹۱/۱–۳۹۲، ۴۲۶؛ شامی، ۱۳۶۳: ۵۷–۵۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۱۵/۳). جاکو برلاس از امرای خوش‌نام برلاسی بود که در فتح بلخ (یزدی، ۱۳۸۷: ۴۰۲/۱)، تسخیر سمرقند (همان، ۴۰۶–۴۰۷) و جنگ خوارزم (همان، ۴۲۴؛ شامی، ۱۳۶۳: ۹۱) حضور داشت.

از برلاسیان دیگر می‌توان به یادگار (یزدی، ۱۳۸۷: ۶۲۱/۱، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۹۶، ۷۴۱، ۷۴۷، ۸۱۳، ۹۱۴، ۹۲۴؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۱۶، ۱۸۵؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۴۷۰، ۶۲۰، ۶۸۴، ۷۶۳، ۷۶۹، ۸۶۰، ۱۰۰۱؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۷/۴۷۹۲، ۴۸۲۷، ۴۸۸۲، ۴۹۴۱)، ایدکو (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۷۵۴؛ شامی، ۱۳۶۳: ۷۵، ۱۲۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۵۰۰)، امیرمحمد درویش (یزدی، ۱۳۸۷: ۵۶۷/۱، ۷۵۴، ۱۲۸۴/۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۵۹۰/۲، ۶۹۸، ۷۰۰، ۹۴۰؛

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

تتوی، ۱۳۸۲: ۴۸۴۵/۷)، علی درویش (یـزدی، ۱۳۸۷: ۷۴۱/۱؛ سـمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۸۳/۲–۶۸۴)، شیخ علی ارغوی (یزدی، ۱۳۸۷: ۵۷۷/۱–۵۷۸)، جهانشاه پسر جاکو (یـزدی، ۱۳۸۷: ۵۰۳/۱، ۵۴۴، ۶۰۵، ۶۵۸، ۶۹۶، ۷۴۷، ۱۱۱۵، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۲۳۵؛ سـمرقندی، ۱۳۸۳: ۵۵۱/۲، ۵۹۰، ۶۱۹، ۶۵۲، ۷۱۹، ۷۸۹، ۹۴۰، ۱۰۰۱؛ تتـوی، ۱۳۸۲: ۴۸۲۷/۷، ۴۹۴۱)، محمد درویش پسر ایدکو (یـزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۷۴۷، ۷۶۷؛ شـامی، ۱۳۶۳: ۱۴۴؛ سـمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۸۷/۲)، امیر لعل برادر طغی بوغـای (یـزدی، ۱۳۸۷: ۶۲۱/۱، ۶۲۴؛ تتـوی، ۱۳۸۲: ۴۷۹۲/۷)، بهلـول پسـر محمـد درویـش (سـمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۴۸/۲، ۹۱۸، ۹۹۶، ۱۰۱۰؛ یـزدی، ۱۳۸۷: ۸۶۵/۱، ۱۱۳۸/۲، ۱۱۳۹، ۱۲۳۰، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵؛ تتـوی، ۱۳۸۲: ۴۹۴۷/۷)، اسلام پسر ایلچی بوغا (یزدی، ۱۳۸۷: ۶۴۸/۱)، امیـر زیـرک پسـر جـاکو (یـزدی، ۱۳۸۷: ۷۲۰/۱، ۱۱۳۸/۲، ۱۱۳۹؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۶۹/۲، ۷۰۳، ۹۱۸)، ایدکو پسر غیـاث‌الـدین (یـزدی، ۱۳۸۷: ۸۵۳/۱؛ شـامی، ۱۳۶۳: ۱۷۱؛ سـمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۲۹/۲؛ تتـوی، ۱۳۸۲: ۴۸۶۵/۷)، الله‌داد پسر امیر توکل (یزدی، ۱۳۸۷: ۷۴۱/۱؛ سـمرقندی، ۱۳۸۳: ۵۰۲/۲، ۷۵۹، ۷۷۴، ۷۸۳؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۸۸۲/۷، ۴۸۸۶)، طغی بوغـا (سـمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۰۲/۱، ۶۸۳؛ تتـوی، ۱۳۸۲: ۴۷۸۰/۷؛ یـزدی، ۱۳۸۷: ۷۴۱/۱؛)، اسـمعیل (یـزدی، ۱۳۸۷: ۷۴۷/۱، ۹۶۶؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۴۴، ۲۰۳؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۸۷/۲، ۷۹۴)، رسـتم طوغـای بوغـا (شـامی، ۱۳۶۳: ۱۷۷؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۵۰/۲، ۸۷۱، ۸۷۷؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۷/ ۴۹۴۱ یزدی، ۱۳۸۷: ۸۴۲/۲، ۸۸۹، ۱۰۸۷، ۱۰۹۳، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۲۸۴)، حمزه طوغای بوغـا (یـزدی، ۱۳۸۷: ۹۱۳/۱؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۷۱؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۴۶/۲، ۷۶۳)، پیرمحمد طغای بوغا بـرادر رسـتم طغـای بوغـا (یـزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۰۳/۲، ۱۲۸۴)، نـورک (همـان، ۱۰۰۳)، دادملـک (همان؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۳۳/۲)، سعید (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۱۷/۲، ۱۰۱۴؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۸۹۵/۷، ۴۹۷۶)، توکـل پسـر یادگـار (یـزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۷۱/۲، ۱۲۳۵؛ تتـوی، ۱۳۸۲: ۴۹۷۱/۷)، رستم (یـزدی، ۱۳۸۷: ۹۴۵/۱؛ شـامی، ۱۳۶۳: ۱۹۴؛ سـمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۸۰/۲؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۸۸۶/۷)، سلیمان‌شـاه (یـزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۹۳/۲؛ سـمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۵۹/۲، ۷۶۳، ۸۷۷؛ تتـوی، ۱۳۸۲: ۴۷۹۲/۷، ۴۹۴۱)، امیـر مضـراب پسـر جـاکو (یـزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۹۳/۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۶۳/۲، ۸۷۷، ۸۹۱، ۹۲۹)، توکل (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۷۷/۲، ۹۱۹؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۹۳/۲، ۱۱۰۳، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹)، پاینده‌سلطان پسر جهـانگیر (یـزدی،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

۱۳۸۷: ۱۱۱۵/۲، ۱۱۹۹؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۰۱/۲، ۹۶۹)، سلطان (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۱۸/۲؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱۱۳۸/۲، ۱۱۳۹؛ شامی، ۱۳۶۳: ۲۵۵)، دولت‌خواجه (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۱۳۸/۲، ۱۱۳۹؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۱۸/۲)، یوسف (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۱۸/۲، ۱۰۱۰؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱۱۳۸/۲، ۱۱۳۹، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵)؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۹۷۴/۷)، شادملک (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۴۴/۲، ۱۲۴۵؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۱۰/۲؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۹۷۴/۷)، صدر (تتوی، ۱۳۸۲: ۴۹۷۴/۷؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۴۴/۲، ۱۲۴۵؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۱۰/۲)، تغلق‌خواجه (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۷۱/۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۶۰/۲؛ حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۵۲)، شیخ ارسلان (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۰۷۱/۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۶۰/۲)، ایکو تیمور (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۸) و خدایداد (تتوی، ۱۳۸۲: ۴۸۶۳/۷) اشاره کرد. امرایی که در بالا به آنها اشاره شده است، در عملیات نظامی یا در رکاب تیمور بوده‌اند و یا توسط تیمور به عملیات جنگی اعزام شده‌اند. لیست مفصّل فوق علاوه بر آنکه نشان دهندهٔ نقش برلاسیان در حکومت تیمور است، از اعتماد مستحکم و متقابل بین برلاسیان و تیمور نیز حکایت دارد. اعتمادی که تیمور در عملیات جنگی به برلاسیان داشت، باعث شد تا او در دیگر زمینه‌ها نیز از برلاسیان سود جوید.

نقش سیاسی

برلاسیان بعد از مشارکت نظامی و اثبات وفاداری، به صلاحدید تیمور نقش سیاسی را می‌پذیرفتند. مقصود از نقش سیاسی عبارت بود از برعهده گرفتن وظایفی چون فرستادهٔ سیاسی برای مذاکرات، مشاور سیاسی حکام ایالات که شاهزادگان عهده‌دار حکومت این نواحی بوده‌اند و سپردن امور ایالتی به یکی از امرای برلاس پیش و پس از عملیات نظامی که آن ناحیه به تسخیر تیمور درآمده بود. این‌گونه به نظر می‌رسد که تیمور برای واگذاری مناصب به برلاسیان، سلسله‌مراتبی داشته که به مثابه صافی عمل می‌کرد. با نگاهی به نمودار بالا می‌بینیم که تیمور پس از مشارکت برلاسیان در عملیات جنگی و احراز توانایی‌های برلاسیان، به تعدادی از آنان که سرآمدتر بوده‌اند، نقش سیاسی سپرده است. در مقایسه با نقش نظامی، تعداد کمتری از اشخاص نقش سیاسی داشته‌اند که این حاکی از حساسیت تیمور در سپردن مناصب سیاسی است. امرای نامدار و وفاداری مانند جاکو را

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

برای ضبط تختگاه سمرقند در جریان لشکرکشی به جانب اروس‌خان (یزدی، ۱۳۸۷: ۴۶۴/۱؛ شامی، ۱۳۶۳: ۹۱)، یادگار را به عنوان فرستادهٔ سیاسی به منظور طلب مهداعلی-خان‌زاده به خوارزم (شامی، ۱۳۶۳: ۶۸؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۴۳۳/۱)، ایدکو را برای مذاکره و نصیحت توغتمش‌اغلان حاکم اترار و صبران (یزدی، ۱۳۸۷: ۴۶۳/۱)، امیر جهانگیر برادر حاجی برلاس را به عنوان مشاور سیاسی و نظامی همراه شاهزاده میرانشاه[۱] به حکومت خراسان (همان، ۴۸۸؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۰۱/۲؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۹۵۹/۷)، پیرحسین را به منظور مشاوره میرانشاه برای فرمانروایی خراسان (تتوی، ۱۳۸۲: ۴۹۵۹/۷؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۴۸۸/۱؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۹/۱)، شیخ‌علی ارغوی را همراه میرانشاه برای تنبیه تومن نکودری (یزدی، ۱۳۸۷/۱: ۵۴۰)، سیفل را به ضبط و نسق سمرقند (همان، ۵۴۵)، جهانشاه را برای جایگزینی پدرش جاکو (همان، همان‌جا؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۹۷۱/۷)، امیر لعل برادر طغی بوغا را برای حفظ و نگهداری سمرقند (یزدی، ۱۳۸۷: ۵۹۲/۱، ۵۹۴؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۱۹/۲)، بهلول پسر محمد درویش را همراه پیرمحمد[۲] برای حکومت زابلستان (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۴۸/۲؛ یزدی، ۱۳۸۷: ۶۷۹/۱)، اسلام پسر ایلچی‌خواجه را به منظور ملازمت رکاب پیرمحمد (یزدی، ۱۳۸۷: ۶۷۹/۱؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۴۸/۲)، الله‌داد پسر توکل را به امارت و ضبط مال فارس (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۸۶/۲)، نورملک برادر ایدکو را برای به دام انداختن مخالفان در جیرفت (یزدی، ۱۳۸۷: ۸۵۴/۱)، سعید را به منظور ضبط شهر شیراز (همان، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۸۴/۲)، پاینده‌سلطان پسر جهانگیر و میرحسین را به ملازمت مظفرالدین ابابکر[۳] برای حکومت بغداد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۹/۲؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۹۵۹/۷) و چلبان‌شاه را ملتزم پیرمحمد عمرشیخ[۴] برای حکومت شیراز (یزدی، ۱۳۸۷: ۲/۱۱۹۷؛ سمرقندی، ۱۳۸۳/۲: ۹۷۱؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۹۶۵/۷) انتخاب کرد. این افراد توانستند تیمور را برای برعهده گرفتن مناصب سیاسی راضی کنند. نکتهٔ دیگری که از آن می‌توان به عنوان یکی از معیارهای تیمور برای تصدی

۱ پسر سوم تیمور.
۲ نوه تیمور و پسر جهانگیر.
۳ نوه تیمور و پسر میرانشاه.
۴ نوه تیمور و پسر عمر شیخ.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

این نقش دانست، این بود که غالباً برلاسیانی نقش سیاسی داشتند که نسبت به سایر برلاسیان در عملیات جنگی بیشتری حضور داشتند. برای نمونه، می‌توان به امرایی مثل جاکو، یادگار، جهانشاه پسر جاکو، بهلول پسر محمد درویش و الله‌داد پسر توکل اشاره کرد. البته برخی امرای برلاسی نیز بودند که با وجود شرکت در عملیات متعدد نظامی، از طرف تیمور هیچ‌گونه نقش سیاسی نداشتند که از آن جمله می‌توان امیر زیرک پسر جاکو، اسمعیل، رستم طغای بوغا، امیر مضراب جاکو، توکل و یوسف را نام برد. بنابراین به نظر می‌رسد صرف شرکت در عملیات جنگی، ضامن سپردن نقش سیاسی به برلاسیان نبوده و فاکتورهای دیگری به عنوان معیار تیمور برای تفویض نقش‌های مختلف به برلاسیان مطرح بوده است.

حکمرانی

نقش دیگری که تعداد معدودی از برلاسیان به آن نائل آمدند، حکمرانی بود. اندک بودن برلاسیانی که حکمرانی یک ناحیه را داشتند، نشان از این دارد که تیمور برلاسیانی را حکمرانی داده است که واقعاً به آنها اعتماد داشته و به پاس این اعتماد مدیریت امور یک منطقه را به برلاسیان سپرده است. به نظر می‌رسد تیمور حاکمیت یک ناحیه را فقط به برلاسیانی داده که در گام اول شایستگی‌هایشان را در امور نظامی و سیاسی به اثبات رسانده و در گام بعدی توانسته‌اند چنان حس اعتماد تیمور را برانگیزانند که خیال تیمور از شورش احتمالی آن اشخاص علیه او آسوده بوده است؛ هرچند که حکمرانی دو تن از برلاسیان به نام‌های محمددرویش پسر ایدکو و علی‌درویش نبیره امیر حاجی در حوالی هرات مستثنی است. آنان به پاس مجاهدت‌های پدرانشان در حق تیمور، به حکمرانی هرات و خوراشه دست یافتند (یزدی، ۱۳۸۷: ۵۰۵/۱؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۲۵؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۱۹/۲). علاوه بر این دو، تیمور جاکو را به فرمانروایی قندوز، بقلان، کابل و آن نواحی انتخاب کرد (یزدی، ۱۳۸۷: ۴۲۴/۱؛ حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۲۲). مراد پسر جوغام را به حکومت بلخ و توابع برگزید (یزدی، ۱۳۸۷: ۴۰۶/۱، ۴۰۷). امیر جهانشاه پسر جاکو را به حکومت در قلمرو پدر مرحومش جاکو فرستاد (همان، ۵۴۴؛ حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۱۰). ایدکو پسر غیاث‌الدین حاکم کرمان شد (یزدی، ۱۳۸۷: ۷۲۰/۱، ۱۱۰۹/۲؛

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۶۹/۲، ۸۱۱؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۸۳۷/۷). امیر مزید به سمت والیگری نهاوند منصوب شد (یزدی، ۱۳۸۷: ۸۳۶/۱؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۲۵/۲). حمزه طغای بوغا به حکومت بخارا رسید (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۵۸/۲). دربارهٔ سلیمان‌شاه و ایکو تیمور فقط گفته شده است که دارای مملکت و سرحد و حکومت بوده‌اند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۱۰). به خدایداد حسینی نیز حکومت بدخشان ارزانی شد (همان، ۳۰۸). امرای نام‌برده به پاس وفاداری و خدمات متمادی نظامی و سیاسی، از جمله برلاسیانی بودند که هر یک حکومت منطقه‌ای را به عهده داشتند و به هنگام لشکرکشی‌های تیمور، سپاهیان این مناطق را به کمک تیمور می‌فرستاده‌اند.

نقش دیوانی

تعداد بسیار معدودی از برلاسیان عهده‌دار این نقش بوده‌اند. نقش‌آفرینی برلاسیان در دیوانسالاری عصر تیمور چنان کم‌رنگ است که می‌توانیم آنها را به خاطر بسپاریم. حسین یکی از این افراد است که به سمت امیر دیوان منصوب شده بود (یزدی، ۱۳۸۷/۱: ۴۰۷). همچنین یادگار برلاس یکی از نام‌آورترین برلاسیان، در سال ۸۰۱ ق. به منصب داروغگی بلخ دست یافت (همان). الله‌داد پسر امیر توکل نیز به سال ۷۹۵ق. برای دادرسی و بازرسی به خراسان اعزام شد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۲۷/۲). یکی از دلایل نقش به نسبت کم‌رنگ برلاسیان در این زمینه، کثرت عملیات نظامی تیمور است که فرصتی برای ایفای نقش در این زمینه باقی نمی‌گذاشت. به نظر می‌رسد اولویت تیمور اول کشورگشایی و انقیاد تمام دشمنان و مخالفانش بود تا اهمیت به دیوانسالاری. در نهایت، این شرایط سیاسی زمان تیمور بود که عامل کم‌رنگ بودن حضور برلاسی‌ها در این نقش بوده است.

نقش تشریفاتی

مقصود از این نقش، نقش و منصبی است که در کنار مناصب اصلی، گاه بنا بر مقتضیات زمان و یا در شرایطی، وظایف دیگری به آنها محول می‌شد که مقطعی بود. تشکیل هیئت استقبال از پادشاه، برگزاری مراسم تشریفات مثل تاج‌گذاری و رتق و فتق امور اسرای جنگی که مقام پادشاهی یا شاهزادگی داشتند و تکریم آنان از نظر تیمور واجب بود، از

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

جمله نقش‌هایی بودند که به برلاسیان داده می‌شد.

جاکو در تاج‌گذاری تیمور از مسئولان برگزاری مراسم بوده و با تیمور بیعت کرده بود (یزدی، ۱۳۸۷: ۴۰۲/۱، ۴۰۷؛ شامی، ۱۳۶۳: ۶۳، ۹۱). حسین هم از دیگر مسئولان برگزاری مراسم تاج‌گذاری تیمور بوده است (یزدی، ۱۳۸۷: ۴۰۲/۱). یادگار در برگزاری مراسم طُوی که تیمور در سال ۸۰۷ ق. برای شاهزادگان گرفت، مسئولیت داشته است (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۲۱/۲). پیرحسین از طرف امیرزاده اسکندر مأمور استقبال از تیمور در ری بود (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۲۳۹/۲). پیرمحمد طغای بوغا برادر رستم طغای بوغا نیز در مراسم طوی حضور داشته است (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۲۲/۲). دادملک از دیگر اشخاص حاضر در مراسم عروسی شاهزادگان بوده است (همان، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲). حسن برای محافظت و اعزاز و اکرام ایلدرم شاهزادهٔ عثمانی که اسیر شده بود، مأموریت یافته بود (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۱۴۸/۲؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۲۸/۲؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۹۴۵/۷).

برلاسیان و بحران جانشینی در ساختار قدرت تیموریان

با درگذشت تیمور، نظم نوین سیاسی که در قلمرو جغتاییان توسط او وضع شده بود، از این دیار پرتلاطم رخت بر بست و اغتشاش سیاسی گذشته که در اغما بود، دوباره احیا شد. نظارت‌ها و مراقبت‌های تیمور آتش سیاسی گذشته را فرو نشانده بود، اما فقدان خط مشی صریح در انتخاب جانشین توسط تیمور بسان بادی بود که بر آتش نیمه‌جان شیوهٔ سیاسی گذشته وزید و آتش بی‌نظمی سیاسی گذشته دوباره شعله‌ور شد (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۸۷: ۱۳۵). وارثان تیمور (در ماوراءالنهر، خراسان و آذربایجان) ادعای حکومت کردند؛ ایلاتی که تیمور قدرت مانور سیاسی آنها را کم کرده بود، دوباره در عرصه سیاسی فعال شدند. نمونه بارز این امر خدایداد پسر حسین بود که به سال ۸۰۷ ق. و میان شعله‌های جدال جانشینی، با خلیل‌سلطان نبرد کرد (ابن‌عربشاه، ۱۳۸۱: ۲۴۳، ۲۵۰–۲۵۵؛ تاج السلمانی، ۱۳۹۳: ۴۰۰–۴۰۱). دوباره ایلات بودند که در عرصه سیاسی و نظامی موازنه قدرت را به هر سوی که می‌خواستند جابه‌جا کردند. «فعالیت جنگی الوس جغتای که تیمور آن را به بیرون از قلمرو الوس کشانده بود، پس از مرگ وی به درون آن برگشت» (منز، ۱۳۹۳: ۱۸۹). تک‌تک اعضای سلسله در رقابت بودند و حفظ قدرت

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

سیاسی غیرقابل باور بود؛ زیرا امرای ایلات به سرعت بیعت خود را از یک رهبر به رهبر دیگر تغییر می‌دادند؛ این شیوهٔ بقـای حکومـت امـرا در ایـلات بـود. در مـاوراءالنهر کـه برلاسیان نیـز در آن سـاکن بودنـد، خلیـل‌سـلطان داعیـه سـلطنت داشـت (تتـوی، ۱۳۸۲: ۴۹۸۷/۷)، اما وقتی به ترکیب سپاهیان خلیل‌سـلطان نظـری مـی‌افکنـیم، درمـی‌یـابیم کـه برلاسیان به ندرت از وی پشتیبانی کردند (ابن‌عربشاه، ۱۳۸۱: ۲۶۷). برای مثال، می‌توان بـه شیرعلی برلاس اشاره کرد که در نهایت خلیل‌سلطان را تنهـا گذاشـت و موجبـات کشـته شدن وی را فراهم کرد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۱۶/۴).

در خراسان شاهرخ حکومت می‌کرد. در ایـن ناحیـه نیـز برلاسـیان حضـور پررنگـی داشتند. در آغاز ستیزه‌های جانشینی می‌توان پیمان‌های سست را در خراسـان نیـز مشـاهده کرد. دو تن از برلاسیانی که علیه شاهرخ شورش کردند، سـلیمان‌شـاه و شـاه‌ملـک بودنـد (خوافی، ۱۳۸۶: ۱۶۱/۳–۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۷) که البته نتوانستند کاری از پیش ببرند و چـاره را در بیعت دوباره با شاهرخ دیدند.

در آذربایجان پسر امیرانشاه یعنی عمر حاضر بـود. بـزرگ‌تـرین دشـمن وی جهانشـاه فرزند جاکو بود که امیرالامرایی آن ناحیه را به ارث برده بود. هنگامی که تیمور، عمر را حاکم آذربایجان کـرد، جهانشـاه را لَلِـه او کـرد (خوانـدمیر، ۱۳۸۰: ۵۲۲/۳). برلاسـیان پیگیر دعاوی خویش بودند، ولی نقش اول صحنهٔ سیاست نبودند. قدرت توسط ایلات کـه از بازیگران نقش اول صحنه سیاست بودند، دست به دست می‌شـد و تقـدیر هـر آن یـک مدعی را در رأس حکومت قرار می‌داد. البته تقدیر این بود که تاج و تخت بعد از نزدیک به پانزده سال رقابت و ستیزه، مالک خود یعنی شاهرخ را بشناسد.

برلاسیان در دورهٔ سلطنت شاهرخ

پس از کش و قوس‌های پانزده سالهٔ اخلاف تیمور برای سلطنت بـر منـاطق تحـت تسـلط تیمور، شاهرخ بر رقبایش چیره شد و آرامش را بر قلمرو تحت حاکمیتش هدیه داد (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰: ۶۴۲؛ گرانتوسکی، ۱۳۵۹: ۲۳۵؛ تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۸۷: ۱۴۰). نمودار بالا نشان دهندهٔ تغییر رویکرد محسوسی در قبال ایل برلاس نیست. همان‌گونه کـه تیمور مناصب مهم کشوری و لشکری را به برلاسـیان مـی‌داد، شـاهرخ نیـز ایـن رویـه را

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

کماکان ادامه داد. در اوایل سلطنت شاهرخ شورش‌های متعددی رخ داد. یکی از این شورش‌ها، شورش امیر مضراب جاکو است که وارث سرزمین‌های قندوز و بقلان بود (یزدی، ۱۳۸۷: ۲۹۶/۲–۲۹۷). شورش دیگر زمانی بود که بهلول امرا را گرد هم جمع کرد و پیشنهاد داد سنجر را که برادر قیدو حاکم بلخ بود، به حکومت بلخ بگمارند (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۶۳۷/۱–۶۴۱). در مقابل این شورش‌ها، برلاسیانی بودند که جانب شاهرخ را گرفتند. یکی از آنان شیخ لقمان از مشهورترین امرای شاهرخ و از منسوبان حاجی‌بیگ رئیس سابق ایل برلاس بود (حافظ‌ابرو، ۱۳۵۰: ۴۲۳). با تمام این اوصاف، شاهرخ طی دو سال کنترل خود را بر نواحی تحت حکومتش تحکیم بخشید (خوافی، ۱۳۸۶: ۲۳۴/۳؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۴۷۸/۱–۴۷۹، ۶۷۶). در حکومت شاهرخ نیز برلاسیان نقش‌های متفاوتی داشته‌اند. در وهلهٔ اول باید بررسی کرد که این ایل چه نقش‌هایی را در حکومت شاهرخ داشته‌اند و در وهلهٔ دوم چه تفاوت و تشابهی بین عملکرد برلاسیان زمان تیمور با شاهرخ وجود داشته است.

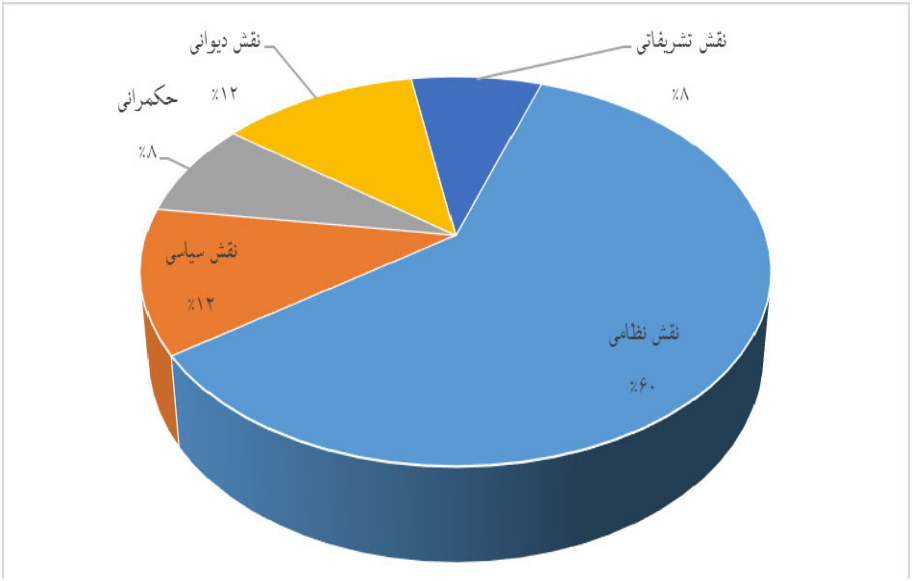

نقش نظامی

در تحکیم و آرامش نسبی حکومت تیمور، در بُعد نظامی، برلاسیان همچنان مثل زمان

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

تیمور پشتیبان شاهرخ بوده‌اند. امرایی چون شیخ لقمان (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۴/۳، ۶۶، ۷۵، ۲۲۰، ۳۱۵،۳۹۰؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۵۰۲۳/۷، ۵۱۲۸/۸، ۵۱۸۱؛ حافظابرو، ۱۳۸۰: ۱۶۱/۳، ۱۶۳، ۱۹۱، ۲۰۱، ۳۷۳، ۵۹۸، ۶۷۶/۴، ۷۹۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۱۸/۳)، چلبان‌شاه (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۲/۳، ۱۸۸، ۱۹۱؛ حافظابرو، ۱۳۸۰: ۲۱۸/۳، ۳۴۹، ۴۴۳، ۵۲۴، ۵۳۲)، امیر مضراب (همان، ۴۲/۳، ۷۵، ۱۹۱، ۲۶۱، ۳۶۳، ۳۷۲؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۷/۵۰۲۹، ۵۰۵۳)، امیر توکل (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۵/۳، ۱۲۵، ۲۱۲؛ حافظابرو، ۱۳۸۰: ۳۶۳/۳، ۳۷۲، ۴۶۹، ۸۷۹/۴؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۵۰۵۳/۷)، امیر سعید (حافظابرو، ۱۳۸۰: ۲۱۸/۳؛ ۳۴۶، ۳۴۹؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۲۰/۳؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۵۰۴۸/۷)، سلطان اویس پسر ایدکو حاکم کرمان (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳۵۸/۳؛ حافظابرو، ۱۳۸۰: ۶۶۴/۴، ۸۷۹؛ تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۸۷: ۱۱۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۵۹۷)، سلطانشاه (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۹۸/۳؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۵۲۴۷/۷؛ سمرقندی، ۱۳۸۲: ۵۸۸/۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۳۵/۳)، شاه‌ملک (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۲۵/۳، ۲۲۳؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۷/۵۰۴۸؛ حافظابرو، ۱۳۸۰: ۲۶۱/۳، ۲۹۸، ۳۷۳)، نوشیروان (تتوی، ۱۳۸۲: ۵۰۰۹/۷؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۲۵/۳، ۲۲۳؛ حافظابرو، ۱۳۸۰: ۱۰۱/۳، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۶۱، ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۶۳، ۳۷۲، ۴۶۹، ۶۸۱/۴؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۵۷/۳)، سلطان بایزید (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۳۳/۳، ۳۱۵؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۵۱۲۸/۸؛ حافظابرو، ۱۳۸۰: ۵۴۲/۳)، ابراهیم (تتوی، ۱۳۸۲: ۵۱۲۸/۸؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۳۳/۳، ۳۱۵؛ حافظابرو، ۱۳۸۰: ۶۷۶/۴)، رستم (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۹۹/۳)، هری ملک پسر یادگار (تتوی، ۱۳۸۲: ۵۱۲۳/۷؛ حافظابرو، ۱۳۸۰: ۸۷۹/۴)، پیرحسین (حافظابرو، ۱۳۸۰: ۱۷۳/۳) و بهلول (همان، ۶۳۷/۴) شاهرخ را در عملیات نظامی یاری کرده‌اند. در مقایسه با تعداد برلاسیانی که در زمان تیمور و شاهرخ دارای نقش نظامی بوده‌اند، باید گفت تعداد برلاسیان زمان تیمور بیشتر از زمان شاهرخ بوده است که این امر می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. به نظر می‌رسد دلیل اول پراکندگی مدعیان تاج‌وتخت تیموری در اقصی نقاط قلمرو تیمور بود که باعث شده بود برلاسیان در بین شاهزادگان مختلف تیموری خدمت کنند. یک عامل دیگر، حاکمیت آرامش نسبی در زمان حکومت شاهرخ است. با برقراری آرامش در قلمرو تیموریان، نیاز به لشکرکشی و عملیات‌های جنگی کمتر شد و همین امر به کاهش نقش نظامی برلاسیان منجر شد، اما دربارهٔ این

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

موضوع که برلاسیان بی‌شماری که در رکاب تیمور بودند، به چه کاری مشغول بودند، به علت فقدان اطلاعات تاریخی قادر به پاسخگویی نیستیم.

نقش سیاسی

شاهرخ در سال ۸۱۰ق. امیر توکل را به ملازمت میرزا قیدو[۱] برگزید و حکومت بلخ را به قیدو سپرد (تتوی، ۱۳۸۲: ۵۰۲۹/۷؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱۹۲/۳، ۵۷۸). شاهرخ در همین سال حکومت اصفهان را به پسر خود عمر شیخ داد و امیر سعید را به سمت ملازم و مشاور وی منصوب کرد (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۲۲۱/۳؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۵۰۳۲/۷؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۸۱/۳) و در سال ۸۱۲ق. میرزا احمد را برای حکومت خجند برگزید و سلطانشاه را به همراه وی فرستاد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۳۵/۳؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۵۰۴۸/۷؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۳/۳، ۵۹۳).

با رجوع به نمودار استخراجی در حکومت شاهرخ و مقایسهٔ آن با نمودار مربوط به تیمور، می‌بینیم که نقش برلاسیان در عرصهٔ سیاسی کمتر شده بود. به نظر می‌رسد از مهم‌ترین علل این امر اعتماد سطح پایین‌تر شاهرخ به برلاسیان با توجه به شورش چند تن از برلاسیان باشد. دو نمونه از شورش‌ها در سطور قبل بیان شده است؛ شورش جهانشاه‌بن جاکو در سال ۸۰۷ق (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۳۸)، تمرد سلیمان‌شاه از عرض ارادت و بندگی به شاهرخ (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴۱/۳) و شورش خدایداد به سال ۸۱۲ق (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۲۹۸/۳) جملگی باعث کم شدن اعتماد شاهرخ به برلاسیان شد.

حکمرانی

اشخاصی از ایل برلاس، در زمان سلطنت شاهرخ نیز از طرف وی حاکم برخی مناطق بوده‌اند. با بررسی منابع به نام چند تن از برلاسیان برمی‌خوریم که حکومت نواحی مختلف را داشته‌اند. ایدکو در سال ۸۰۷ق. به هنگام تاج‌گذاری شاهرخ مثل گذشته حاکم کرمان بود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۳/۳). نام حاکم جربادقان در *زبدة التواریخ* به تاریخ ۸۱۲ق. امیر سعید آورده شده است (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۳۴۹/۳).

---

۱ پسر پیرمحمدبن جهانگیر نوهٔ تیمور.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

با استناد به داده‌های تاریخی که در قالب نمودار گردآوری شده است، گویا شاهرخ ترجیح می‌داد از برلاسیان بیشتر در زمینه‌های نظامی استفاده کند. سرپیچی چند تن از امرای برلاسی در شروع و هنگام حکومت شاهرخ، در عدم تفویض اختیار شاهرخ به برلاسیان نمی‌توانست بی‌تأثیر باشد. همین سرپیچی‌ها باعث ایجاد واهمه در شاهرخ شد که در تفویض اختیار به برلاسیان اندکی محتاط‌تر از تیمور عمل کرد؛ زیرا امکان داشت برلاسیان به سوی دیگر مدعیان گرایش پیدا کنند. علاوه بر آن به نظر می‌رسد برلاسیان آن تعلق خاطری را که به تیمور داشته‌اند، نسبت به شاهرخ نداشته‌اند. از دلایل این امر می‌تواند وجود فرزندان و نوه‌های زیاد تیمور باشد که مدعیان بالقوهٔ سلطنت تیموری بوده‌اند. طبیعی است که شاهرخ با کم‌رنگ‌تر کردن نقش برلاسیان در مسائل سیاسی و حکومتی سعی داشته احتمال خیانت برلاسیان را به حداقل برساند. حتی با وجود سرداران وفادار برلاسی همچون شیخ لقمان، امیر مضراب، امیر توکل و نوشیروان که همواره حامی شاهرخ بوده‌اند، شاهرخ به هیچ یک از آنها حکومت ناحیه‌ای خاص را اعطا نکرد.

نقش دیوانی

برقراری آرامش نسبی در حکومت شاهرخ سبب شد تا وی به چند تن از برلاسیان مناصب دیوانی دهد. شیخ لقمان در دیوان تواچی[۱] امیرالامرا بود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴۶۸/۳). در سال ۸۲۴ق. شاهرخ به محمدبن امیر جهانشاه برلاس منصب «تواچی» داد (همان، ۴۸۰/۳؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۵۲۱۷/۸). به سال ۸۴۰ق. سلطانشاه برلاس توسط شاهرخ به سمت امیر دیوان مفتخر شد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۵۶۹/۳؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۵۲۴۵/۸؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۳۳/۳).

شاهرخ در مقایسه با تیمور، به تعداد بیشتری از برلاسیان مناصب دیوانی داده بود، اما اگر به تعداد برلاسیان در زمان حکومت تیمور و شاهرخ نظری بیفکنیم، به نظر می‌رسد که شاهرخ در اعطای مناصب دیوانی نیز جانب احتیاط را رعایت کرده است. به احتمال زیاد بی‌اعتمادی شاهرخ نسبت به برلاسیان، در همهٔ تصمیم‌گیری‌های شاهرخ تأثیرگذار بوده است.

---

۱ جارچی و آن عبارت از شخصی بود که از جانب پادشاهان و فرماندهان به ایصال احکام و رسانیدن فرامین مأمور می‌شدند (دهخدا، ۱۳۴۳: ۱۰۶۵/۱۵).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

نقش تشریفاتی

نقش‌های تشریفاتی موقتی و مقطعی بوده‌اند و براساس مقتضیات زمانی و مکانی برعهدهٔ اشخاص نهاده می‌شدند، اما تنها اشخاصی از برلاسیان عهده‌دار این مأموریت‌ها بوده‌اند که در وفاداری آنان به تیموریان جای هیچ شک و شبهه‌ای نبوده است. در حکومت شاهرخ اشخاص انگشت‌شماری برای عهده گرفتن این نقش برگزیده شده بودند. یکی از آنان چلبان-شاه بود که به همراه هیئتی از امرا برای استقبال شاهرخ در سال ۸۱۲ق. پیش‌قدم شده بود (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۳۴۶/۳). چلبان‌شاه یک بار دیگر نیز در سال ۸۱۷ق. مأمور شده بود اولاد میرزا اسکندر و عبدالصمد را به اردوی شاهرخ بیاورد (همان، ۵۳۸/۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۹۰/۳). همچنین شیخ لقمان در سال ۸۲۰ق. برای تحصیل مالیات گردآوری شده به هزاره رهسپار شده بود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۵۳/۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۰۲/۳).

بررسی نقش برلاسیان در اواخر حکومت شاهرخ

با گذشت ایام از حکومت شاهرخ، در سال ۸۴۰ق. شاهرخ با مشکلات فزاینده‌ای روبه‌رو شده بود که به‌ناچار موازنهٔ قدرت دستخوش تغییر و تحول شد. اولین مشکل اساسی نیرومندتر شدن قدرت‌های خارجی بود که سرحدات تیموریان را تهدید می‌کردند و دومین مشکل مرگ ملازمان و فرزندان بزرگ شاهرخ بود. این مشکلات در روابط بین برلاسیان و حکومت نیز تأثیر گذاشت. برای نمونه، خاندان جاکو از وفادارترین امرای برلاس به تیموریان بودند که در سال ۸۱۷ق. مضراب‌بن جاکو درگذشت و مقامش به برادرزاده‌اش ابراهیم‌بن جاکو رسید، اما به دلیل بداخلاقی نامعلومی که از ابراهیم سر زد، وی تنزیل مقام یافت (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۵۸۸/۴؛ خوافی، ۱۳۸۶: ۲۲۶/۳؛ حسینی، ۱۳۹۳: ۷۸). براساس گزارش‌های منابع تاریخی، از این زمان به بعد هیچ یک از افراد این خانوادهٔ پرنفوذ به مقام‌های بالا نرسیدند؛ هرچند که املاک و مستقلاتشان در قندوز و بغلان همچنان به قوت خود باقی بود (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۵۵۸/۴). ناکامی‌ها همچنان برای شاهرخ ادامه داشت تا اینکه در سال ۸۴۱ق. شیخ لقمان یکی دیگر از امرای لایق شاهرخ نیز از دنیا رفت (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۰۰/۳).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

برلاسیان در عهد جانشینان شاهرخ تا پایان تیموریان

شاهرخ در بیشتر دوره حکومت خود صلح و آرامش را برای تابعان خود فراهم کرده بود، ولی در سال‌های واپسین حکومتش مشکلاتی بروز کرد که به شورش و بهم ریختن نظم هنگام مرگ وی منجر شد. به نظر می‌رسد این بی‌نظمی در نهایت به از هم گسیختگی درون سلسلهٔ تیموری انجامید. در این منازعات جانشینی تا پایان دوره تیموریان، کماکان نقش سیاسی و نظامی برلاسیان را شاهدیم. با مرگ هر پادشاهی، به دلیل نبود قواعد متقن و مستدل برای جانشینی، در بیشتر مواقع جنگ بین بازماندگان درمی‌گرفت که نقش ایل برلاس در بعد نظامی و سیاسی پررنگ‌تر از قبل جلوه می‌کرد. این قاعده پس از شاهرخ نیز کماکان به قوت خود باقی بود. ایل برلاس منافع خود را در اتحاد با امرای برتر می‌جست و همین امر موازنهٔ قدرت و سیاست را هر لحظه دستخوش تغییر و تحول می‌کرد. با این حال، در مورد ایل برلاس کمترین تحولات و تغییر در مناصب حکومتی رخ داده بود. الغبیگ به همراه پسرش عبداللطیف امرای برلاسی را که از اعقاب جاکو بودند، به سرحدات شمال خراسان فرستاد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۰۱-۳۰۲). این امر کماکان نشان از وجود اعتبار و اعتماد برلاسیان در نزد حکام تیموری داشت. از امرای نامی برلاسی در عهد الغبیگ می‌توان به سلطانشاه و پسرش جلال‌الدین محمد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۵۲/۴) و محمد امیر برندق نام برد (همان، ۱۰۱۷). با این حال، برخی از منابع به کارشکنی تعدادی از برلاسیان در آن دوره اشاره کرده‌اند. به گفته ابوبکر طهرانی، امرای برلاس عبداللطیف را برای عصیان علیه الغبیگ تحریک کرده بودند؛ درحالی‌که چندی قبل همین برلاسیان از محمد جوکی برای مبارزه الغبیگ علیه ابابکربن امیرانشاه دعوت به عمل آورده بودند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۹/۳-۹۷۲؛ طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۰۴-۳۰۵). سلطانشاه و پسرش با درک این مسئله که الغبیگ کاری در مقابل عبداللطیف از پیش نخواهد برد، به سهولت پیمان خود را گسستند و الغبیگ را در صحرا رها کردند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۴/۴؛ طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۰۶؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۸۵/۳-۹۹۲). آنها با این کار از تمایل خود برای روی آوردن به عبداللطیف پرده برداشتند. ملاحظه می‌شود که با مرگ هر حاکمی، در اوایل حکومت حاکم بعدی شورش‌هایی در می‌گرفت که در بیشتر شورش‌ها ایلات نقش

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

بسزایی داشتند. این شورش‌ها همان پیمان‌های شکننده و ناپایدار بودند که ایلات الوس جغتای و به‌ویژه برلاسیان بر پایهٔ این شیوه سیاسی بقای حیاتشان ممکن می‌شد. این شیوه سیاسی تا پایان سلسله تیموری رواج داشت.

از دیگر برلاسیان مشهور که در رکاب عبداللطیف بودند، می‌توان به سلطانشاه و سلطان بایزید اشاره کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۰۵/۴؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۵۲۵۲/۸). در دوره زمامداری ابوالقاسم بابر نیز برلاسیانی چون پیر سلطان (تتوی، ۱۳۸۲: ۵۲۸۴/۸؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۳۸/۴) هم در لشکر فرمانروا بوده و هم حکومت قندوز و بقلان را بر عهده داشته است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۴/۴). برلاسی دیگری به نام امیرعلی فارسی حکومت کاشان را در دست داشته است (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۵۵/۴؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۵/۴). حکومت ابوسعید تیموری با خدمتگزاری برلاسیانی چون غیاث‌الدین پسر علی فارسی (همان، ۸۶۹؛ میرخواند، ۱۲۷۰: ۱۶۰) حاکم ولایت فارس در سال ۸۷۳ق (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۶۷/۴)، جلال‌الدین محمود حاکم کرمان به سال ۸۷۳ق (همان، ۹۶۷؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۵۳۴۳/۸؛ میرخواند، ۱۲۷۰: ۱۸۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۸۸/۴)، نظام‌الدین احمد توکل (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۱۹/۴، ۱۰۳۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۷۹/۴، ۸۸، ۱۰۱، ۱۵۸؛ میرخواند، ۱۲۷۰: ۱۷۰)، برندق (تتوی، ۱۳۸۲: ۵۳۵۳/۸) و امیر سلطان (همان، ۵۳۵۹؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۱۷/۴) مقارن شده بود. فریدون پسر شیخ لقمان در خدمت یادگار محمد بود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۳۷/۴؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۴۶/۴). سلطان حسین بایقرا با وجود برلاسیانی چون مظفر (تتوی، ۱۳۸۲: ۵۳۷۰/۸، ۵۳۸۷–۵۳۹۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۲۶/۴، ۱۳۱، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳؛ میرخواند، ۱۲۷۰: ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱) که مهردار سلطان نیز بود (میرخواند، ۱۲۷۰: ۱۷۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۲۷/۴، ۱۵۹؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۵۳۸۹/۸)، ابراهیم (تتوی، ۱۳۸۲: ۵۳۷۰/۸)، جنید (همان، ۵۴۱۸)، احمدعلی فارسی (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۵۵/۴؛ میرخواند، ۱۲۷۰: ۱۶۹، ۱۸۴)، شجاع‌الدین محمد (میرخواند، ۱۲۷۰: ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۸۹؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۶۴/۴، ۲۰۸؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۵۳۹۶/۸، ۵۴۰۵) و جهانگیر (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۶۴/۴؛ میرخواند، ۱۲۷۰: ۱۷۱، ۱۸۱) با دشمنان و مدعیان تاج‌وتخت تیموری مبارزه می‌کرد. بدیع‌الزمان نیز از وجود برلاسیان در امور نظامی و سیاسی حکومت خود سود برد. این برلاسیان عبارت بودند از: اسلام (خواندمیر،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

۱۳۸۰: ۲۰۸/۴)، ابراهیم‌سلطان، شاه‌محمد، جهانگیر، بایزید و محمدبرندق (میرخواند، ۱۲۷۰: ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۳–۲۱۵، ۲۱۹).

برلاسیان در اواخر حکومت تیموریان نیز در ابعاد مختلف دارای نقش‌های متفاوت و حائز اهمیتی بودند، اما نبود یک حاکم قدرتمند و عمر کوتاه حکومت‌های واپسین تیموری سبب شده بود که برلاسیان بیشتر در حوزه نظامی به کار گرفته شوند و فرصت بیشتری برای عرض‌اندام آنان در سایر حوزه‌های سیاسی باقی نبود.

نتیجه‌گیری

با بررسی منابع تاریخی دوره تیموریان، می‌توان به نقش پررنگ برلاسیان در عرصهٔ حکمرانی تیموریان پی برد. برلاسیان در شکل‌گیری، تثبیت و تکوین سلسلهٔ تیموریان نقش مهمی ایفا کرده‌اند. آنها در حکومت تیموریان بیشتر در عرصهٔ نظامی خدماتی شگرف به تیموریان عرضه کرده‌اند. رفته‌رفته با اثبات وفاداری برلاسیان به حکام تیموری، شاهد نقش‌آفرینی برلاسیان در سایر زمینه‌های سیاسی نیز هستیم. برای مثال، عدهٔ زیادی از آنان حکومت نواحی مختلف را برعهده داشتند، دارای مناصب دیوانی بودند، نقش مشاوران و مربیان سیاسی شاهزادگان تیموری را ایفا می‌کرده‌اند و مأموریت‌های موقتی را که در این پژوهش نقش تشریفاتی نامیده شدند، برعهده داشتند. تمام این نقش‌های خطیر، نشان از اعتماد و اعتبار بالای متقابل بین حکام تیموری و برلاسیان دارد. در مقاطع مختلف تاریخی دورهٔ تیموریان، این ایل برلاس بود که در هر سه مرحلهٔ حیاتی شکل‌گیری، تثبیت و بزنگاه‌های تاریخی این سلسله، با پذیرفتن انواع نقش‌ها یاریگر تیمور و اعقاب وی شده بودند. نقش این ایل و فداکاری‌های متعدد که در حکومت تیموریان انجام داده بودند، چنان برجسته و عظیم است که می‌توانیم شورش انگشت‌شمار تنی چند از امرای برلاسی علیه حکام تیموری را با دیده اغماض بنگریم. درهم‌تنیدگی روابط بین تیموریان و برلاسیان چنان مستحکم و پیچیده است که ناروا نخواهد بود اگر بگوییم تیموریان همان برلاسیان بوده‌اند و برلاسیان همان تیموریان.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

منابع و مآخذ

- ابن‌عربشاه، احمدبن محمد (۱۳۸۱)، *زندگی شگفت‌آور تیمور*، ترجمهٔ محمدعلی نجاتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۶)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمهٔ محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۶۷)، *کوچ‌نشینی در ایران: پژوهشی درباره عشایر و ایلات*، تهران: انتشارات آگاه.
- بارتولد، واسیلی (۱۳۶۶)، *ترکستان‌نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول*، ترجمهٔ کریم کشاورز، ج۱، تهران: آگاه.
- پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه*، تهران: خیام.
- تاج‌السلمانی (۱۳۹۳)، *تاریخ‌نامه (شمس‌الحسن)*، تصحیح، تحقیق و تعلیقات اکبر صبوری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- *تاریخ ایران کمبریج* (۱۳۸۷)، ویراستاری پیتر جکسون و لورنس لکهارت، ترجمهٔ تیمور قادری، تهران: نشر مهتاب.
- تتوی، قاضی احمد (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، تحقیق غلامرضا طباطبایی مجد، ج۵، ۷، ۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، ج۱، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ‌ابرو، عبدالله‌بن لطف‌الله (۱۳۵۰)، *ذیل جامع التواریخ رشیدی*، تحقیق خانبابا بیانی، تهران: انجمن آثار ملی.
- ..... (۱۳۸۰)، *زبدة التواریخ*، تصحیح سید کمال حاج سیدجوادی، ج۱، ۳، ۴، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲)، *تزوکات تیموری*، تهران: کتابفروشی اسدی.
- حسینی، جعفربن محمدبن حسن (۱۳۹۳)، *برگزیده تاریخ جعفری*، تصحیح عباس زریاب خوئی، قم: نشر مورخ.
- خاتون‌آبادی، سید عبدالحسین الحسینی (۱۳۵۲)، *وقایع السنین و الاعوام*، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- خوافی، احمدبن محمد (۱۳۸۶)، *مجمل فصیحی*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، ج۳، تهران: اساطیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین‌بن خواجه همام‌الدین محمد (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر*، ج۳، ۴، تهران:

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

کتابخانه خیام.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۲)، *لغت‌نامه*، تحت نظر دکتر محمد معین، ج۱، ۸، ۱۰، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- ..... (۱۳۴۳)، *لغت‌نامه*، تحت نظر دکتر محمد معین، ج۱۵، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج۱، ۲، ۳، ۴، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳)، *ظفرنامه؛ تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی*، تصحیح محمد احمد پناهی سمنانی، تهران: سازمان نشر کتاب انتشارات بامداد.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶)، *کتاب دیاربکریه*، تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومه، تهران: نشر کتابخانه طهوری.
- گرانتوسکی، الف.آ. (۱۳۵۹)، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمهٔ کیخسرو کشاورزی، تهران: پویش.
- منز، بئاتریس فوربس (۱۳۹۳)، *برآمدن و فرمانروایی تیمور*، ترجمهٔ منصور صفت‌گل، تهران: انتشارات رسا.
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه بلخی (۱۳۷۳)، *روضة الصفا*، تهذیب و تلخیص عباس زریاب خویی، تهران: انتشارات علمی.
- ..... (۱۲۷۰ق)، *روضة الصفا*، ج۲، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، *منتخب التواریخ معینی*، به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج۱، تهران: نشر البرز.
- ..... (۱۳۳۸)، *جامع التواریخ*، تصحیح بهمن کریمی، ج۱، تهران: اقبال.
- یزدی، شرف‌الدین (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، تصحیح سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوائی، ج۱، ۲، تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- Asimov, Muhammad Seyfeydinovich, Bosworth, C.E (1998), *History of civilizations of Central Asia*, v. 4: The Age of achievement, A.D. 750 to the end of the fifteenth century, France: the United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization.
- Chaliand, Gerard (2014), *A Global History of War: From Assyria to the Twenty-First Century*, translated by Michèle Mangin-woods & David Woods, Foreword by R. Bin Wong, California: University of California Press.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.2.4]
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-10]